

• دریافت 94/11/20

• تأیید 95/9/10

سبک شعر فرخی یزدی

سیده زهره نصیری سلوش*

عبدالله حسن زاده میرعلی**

چکیده

نهاد شعر سبک‌ها، با ایجاد مبررات اساسی در اختیار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، ادبیات دوره قاجار را متحول ساخت. عوامل ایران ارتباط با دنیای غرب، سفرنامه‌ها، تأسیس مدارس جدید، ترجمه آثار غربی، مطبوعات و مجله‌های جدید طلبی ایرانیان را بهم کرد و این تجدّد خواهی در نظم و نشر دوره مشروطه به لحاظ زبانی، ادبی و محتوایی آشکار گناشت. این مقاله می‌کوشد تا به شیوه‌ای علمی، اشعار فرخی را به عنوان یکی از پرستاره‌ترین شاعران دوره مشروطه در سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و تحلیل کرده ویژگی‌های سبک شاعر را خواهد نشان داد، عقاید سیاسی و اجتماعی و دینی او را بر پایه گزارش‌ها از اشعارش دریافته و رابطه اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه را با تحولات ادبی، زبانی و فکری در آن معلوم نماید. در این مقاله به دستیابی به اندیشه شاعر کل اشعار و در بررسی زبانی و ادبی پنجاه درصد اشعار به صورت پراکنده از بخش‌های مختلف دیوان انتخاب شده است. در پایان برای نشان دادن دقیق‌تر ویژگی‌های زبانی و ادبی نمودارهایی ترسیم شده است.

کلید واژه‌ها:

سبک‌شناسی، مشروطه، شعر، فرخی یزدی.

hasanzadeh.n.ali_n40@yahoo.com

hasanzadeh.n.ali@yahoo.com

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

مقدمه

نهضت مشروطه که زمینه سازی آن با اقدامات افرادی چون: عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار و روح‌انگیزان آن دوره بود، ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را دگرگون کرد. گستردگی این تحولات به گونه‌ای بود که ذهن و زبان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد و دیدگاه آنان را در زمینه ساختار سیاسی کشور دگرگون کرد. «... ستون‌های تمدن فکری - فلسفی چند هزار ساله «ایران شاهی» و «سایه خدایی» ترک بزرگی شده بود. برپای سلطنت دیگر مرئوسیتی الهی تعریف نمی‌شد که از جانب باری تعالی به قبله عالم تفویض شده بود بلکه طبق قانون انسانی، سلطنت هنوز یک موهبت بود. اما این موهبت نه از جانب حضرت باری تعالی بلکه از جانب انسان‌های خاکی یعنی ملت، به شخص اول مملکت منت داده شده بود.» (مکالمات، 137: 430) این گرگونی در نگاه و اندیشه و در دیگر شئون اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی جاری شد و به حوزه شعر و ادب نیز راه یافت و بر قالب و محتوای شعر تأثیر گذاشت. از موضوعات تازه‌ای که داخل اشعار گردید، افکار آزادی خواهانه، عقاید اجتماعی، سیاسی، فکر تساوی حقوق سیاسی و مسئله آزادی افکار و حریت مطبوعات و احساسات وطن پرستانه است که الحق در شعر و شعر جلوه خاصی نمود و شعرای توانای خوش قریحه را قابل ظهور کرد. (رضازاده شفق، 1381: 42، 406) آزادی و وطن، مفاهیمی دیگر چون: انتقاد از دین و عالمان دینی، انتقاد از بزرگان، انتقاد از جهل خرافات، انتقاد از عملکرد مجلس، ستیز با استبداد، استعمار، قانون برایی، توجه به مسائل زنان، توجه به کارگران و اقشار فرودست جامعه و... در شعر مشروطه مطرح شد و کاربرد شعر این دوره را تغییر داد و رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت. مردم را به اصلاح امور برانگیخت، بدیهی است در چنین شرایطی چیزی از صور خیال و تخیل باقی نماند و قالب‌های مناسب شعر سیاسی و اجتماعی چون: تصنیف، مستزاد و مسمط احیا و گسترش یافت. قصیده محبوبیت پیشین را از دست بدهد و غزل در خدمت بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی قرار گیرد. در تعریف و کاربرد سبک شناسی، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. برخی کارکرد آن را فقط در حیطهٔ محتوا، برخی در حیطهٔ زبان و برخی دیگر در هر دو حیطهٔ زبان و محتوا می‌دانند. ملک‌الشعرای بهار که به تعبیری بنیانگذار سبک شناسی در ایران است، سبک را این گونه تعریف می‌کند: «سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش‌های خاص ادراک و بیان افکار به وسیلهٔ ترکیب کلمات و انتخاب و طرز بیان.» (بهار، 1381، ج 1: 15) او در تعریف خود از سبک، شکل (طرز بیان) را از

معنی (محتوا) جدا نمی‌کند و هر دو را به یک اندازه مؤثر می‌داند. محمد جعفر محجوب نیز در تعریف سبک به نظر بهار توجه دارد و می‌نویسد: «سبک عبارت است از طرز بیان مافی الضمیر» (محجوب، 1350: 22) عبدالحسین زرین کوب نیز ابتدا طبق نظر قدما، سبک را شیوه خاص در بر هر گوینده و تعبیر صادقانه‌ای از طرز تفکر و مزاج طبع او می‌داند و می‌نویسد: «سبک هر شاعر حاکی است از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی اوست.» (زرین کوب، 1362: 16) و سپس تکمیل تعریف خود به جز طبع و مزاج شاعر، محیط و اقتضای حال را در شناسایی سبک شاعر متذکر می‌داند. هر چه از دوره بهار و پیروانش فاصله می‌گیریم، با زیبایی بیشتر پژوهشگران ایرانی به تحولات سبک‌شناسی در خارج از کشور، به تدریج تعاریف صاحب نظران سبک متفاوت می‌شود و صاحب نظران جدید در حوزه سبک‌شناسی، در تعریف خود بر زبان شیوه بیان و محتوا اثر بیشتر تأکید می‌کنند. شفیع کدکنی در تعریف خود از سبک بر جنبه‌های زبانی اثر تأکید می‌کند او چون صورت بیان، سبک را انحراف از نرم می‌داند. از دیدگاه او: «هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد. هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه استعاره آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نرم.» (شفیعی کدکنی، 1385: 38) محمد غیاثی اگر چه عوامل دهننده را در پدید آمدن سبک انکار نمی‌کند، اما طرفدار تعریف سبک بر اساس زبان و طرز بیان است. «بسیار بگوییم که حداقل معنا یا کمینه محتوا به عنوان اصل پندارسازی بر زبان محکم است، ولی چون موضوع سبک‌شناسی بررسی عوامل ثانوی و تعیین بدل‌هاست، در ادبیات هرگز کلمه عمده زبان نیست نه معنی.» (غیاثی، 1368: 19) پژوهشگرانی چون قیصر امین پور و سیروس سبک‌شناس در بررسی سبک شناسانه، به هر دو عامل زبان و اندیشه توجه داشته‌اند. «سبک‌شناسی به ویژگی‌های شکلی منحصر می‌شود و نه صرفاً از چگونگی محتوا سرچشمه می‌گیرد بلکه سبک، هم جزای عناصر شکلی و محتوایی است و هم بازتاب چگونگی ترکیب آن در» (امین پور، 1387: 13) شمسیا نیز در تعریف از سبک می‌نویسد: «زمینه مشترک یا وحدت سبک فقط منوط به عوامل ادبی (زبان) نیست بلکه در تفکر و بیش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی محتوا دارد.» (شمسیا، 1375: 14) به نظر می‌آید باید در تعریف سبک هم به عامل زبان و هم به عامل محتوا توجه کرد. زیرا سبک یک متن، ناشی از چگونگی بهره‌گیری یک نویسنده یا شاعر از امکانات زبانی بر اساس دانش، نحوه تفکر و اندوخته‌های ذهنی اوست. از این رو این مسئله، به جنبه‌های زبانی و محتوایی اثر توجه کرده و اشعار فرخی را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده است. چارچوب طرح پژوهش در این مقاله از این قرار است که ابتدا در سطح زبانی

به مواردی چون: کلمات خاصّ عربی، کلمات بیگانه، کلمات جدید، کلمات کهن فارسی، افعال پیش‌رندی عبارتهای فعلی، جایجایی اجزای فعل مرکب و وجوه افعال و... و در سطح ادبی به مواردی چون: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، انواع جناس، تضاد و... پرداخته شده است؛ سپس در اندیشه‌های فرّخی در حوزه سیاست و اجتماع که شامل: وطن، ایران باستان، مجلس، آزادی، فتنه، کارگران، اقشار فرودست جامعه و... می‌شود و در حوزه دین و اخلاق که شامل: دین، عالمان دینی و جهل و خرافات می‌شود، پرداخته است. در پایان نیز تحلیل از جنبه‌های ادبی و ارتباط آن با اندیشه‌ی شاعر ارائه شده است. از آنجا که ارائه همه نمونه‌ها در اصل پژوهش به دست آمده، با محدودیت‌های حاکم بر مقالات علمی - پژوهشی انگار نیست، لذا در این قسمت به ذکر نمونه‌ها و توضیحات اندک بسنده شده است. در این پژوهش برای تحلیل تدبیر و محتوا، همه دیوان فرّخی برای بررسی‌های زبانی و ادبی پنجاه درصد از اشعار به صورت پراکنده از ابتدای سطر و انتهای دیوان انتخاب شده است. برای آن که بتوان تحلیل دقیق‌تری از بخش زبانی و ادبی به دست داد، تعداد اشعار هر یک از موارد در زیر شواهد مثال ذکر و در پایان مقاله نمونه‌ها ارائه شده است. صحنه‌های هم با عنوان ملاحظات دیگر در پایان مباحث سطح فکری آورده شده است. کلمات و ترکیبات برسامد مانند: دهقان و کارگر، آزادی، ترکیبات سیاسی و عاشقانه، کلماتی که در معنای سیاسی مانند: خون، چکش و داس - که می‌تواند نماد کمونیسم تلقی شود - این اختصاص داده شده است. کاربرد این کلمات در تحلیل اندیشه‌های فرّخی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

1- سطح زبانی

1-1. کلمات خاصّ عربی

منظور از کلمات خاصّ عربی، کلماتی هستند که امروزه کاربرد بسیار کمی در زبان فارسی دارند. مورد تنقید شد در پیش باران راستی / زین سپس راه کج و تزویر می‌باید گرفتم (248) / ما تکیه به قائدین ناشی نکنیم / وز مسلک خویشستن تجسس نکنیم (248) (تحاشی: پرهیز، دوری) نمونه‌های یافت شده: 11 مورد

2-1. کلمات جدید

منظور از کلمات جدید، کلماتی هستند که در دوره پیش از مشروطه، کاربرد چندانی نداشته‌اند و یا برای نخستین بار در این دوره به کار رفته‌اند.

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور
تا که ایران ز قانون اساسی هست نام
نمونه‌های یافت شده: 350 مورد

محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را (79)
تا دهد مشروطه، آزادی به خیل خاص و عام (189)

3-1. کلمات و عبارات عامیانه

گر تو من سرمایه دار باوید تازه چرخ
بوم در این بره مؤسس شده‌ای
نمونه‌های یافت شده: 90 مورد

کهنه رند لات و لوت خانه بر دوشیم ما (86)
ای زاغ به باغ نقل مجلس شده‌ای (259)

4-1. کلمات کهن

منصر از کلمات کهن کلماتی است که بیشتر در متون کهن کاربرد داشته‌اند.
به هنگام سه روزی علم کن قدمردی را
دی عامل اخلاس اموال
نمونه‌های یافت شده: 60 مورد

ز خون سرخ قام خود بشوی این رنگ زردی را (82)
دوشینه خداوند زر و مال شدی (257)

5-1. کلمات بیگانه

انگلیسی:
امتحان داد به هنگام عمل لیدر حزب
آلمانی:
عالم آن را موزر و توپ و مسلسل می کند
موزر: تفنگ
فرانسوی:
گر به نقادی کابینه نمی‌راند سخن
نمونه‌های یافت شده: 34 مورد

که به عنوان خودی محترم بیگانه ماست (173)
جاهل آن را صرف خاک انداز منقاد می (188)
خامه فرخی اینقدر گه پاش نبود (255)

6-1. کلمات مترادف

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور
جان بنده رنج و زحمت کارگر است
نمونه‌های یافت شده: 75 مورد

محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را (79)
دل غرقه به خون ز محنت کارگر است (209)

7-1. ترکیبات عطفی

گلرنگ شد در و دشت از اشکباری ما
کشر ما پاک کی گردد ز لوٹ خائین
نمونه‌های یافت شده: 45 مورد

8-1. و آیند واجی کاش

پندار صوبی بخت نبدار ماه به ماه
تیرها نه منم نمیدار ای دل خویش
نمونه‌های یافت شده: 26 مورد

9-1. فرآیند واجی پیش

اهل ژاپون تا به همدیگر نیبوستند دست
بی دوست کف فراق غم خوردن
نمونه‌های یافت شده: 5 مورد

10-1. افعال پیشوندی

این وجیه‌المه‌ها هستند قاصر یا ماصر
انتقام کارگر ای کاش آتش بفرورد
نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

11-1. عبارتهای فعلی

دانم چو دیده دید دل از کف رود ولی
من نه تنها به ره عشق ز پا افتادم
نمونه‌های یافت شده: 17 مورد

12-1. جابجایی اجزای فعل مرکب

می‌دهد نیکو نشان کاخی مکان فتنه را
از بس که به این و آن دهد وعده وصل
نمونه‌های یافت شده: 38 مورد

13-1. وجوه افعال

الف: افعال اخباری

ای دیده تو را پر آب دیدیم و گذشت
 در چند کمانقلاب را قاعده نیست
 نمونه‌های یافت شده: 740 مورد

ب: فعل التزامی
 در این دیار باری کاش بود یاری
 گر ز باد کسب کار جهل برتایم روی
 نمونه‌های یافت شده: 117 مورد

ج: افعال ماضی

پافشاری کن بتهق زندگان او را
 با فقر و فنا خو کن این عالم دون بگذر
 نمونه‌های یافت شده: 36 مورد

14-1. اسم مشتق

با صد هزار دیده چشم چمن ندید
 خرم آن روزی که ما را جای در میخانه بود
 نمونه‌های یافت شده: 215 مورد

15-1. اسم مرکب

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور
 در پیش مدیر این تجارتخانه
 نمونه‌های یافت شده: 81 مورد

16-1. صفت مشتق

چرا چون نافه آهو نگرود خون، دل دانا
 در آن کشور که پشک ارزان کند مشک تتاری را (82)

همواره با درستان پیمان شکستی اما با خیل نادرستان پیمانۀ نوش کردی (180)
نمونه‌های یافت شده: 32 مورد

17-1 صفت مرکب

کستی ای گل خندان که در باغ بهشت در سایه استبداد زمرده شد آزادی
بلبل شوریده دل هر سو هزار آید تو را (80)
نمونه‌های یافت شده: 32 مورد
این نوگل نورس را بی ریشه نباید کرد (141)

17-1.1 ترکیب وصفی مقلوب

از برای این سراسر کن بود یک دار آزادی ایرانشه درختی است کهنسال
پرکنید این پهن میدان را ز چوب دارها (84)
نمونه‌های یافت شده: 10 مورد
ما شاخه نورسته آن کهنه درختیم (155)

2- سطح ادبی

1-2 تشبیه بی‌بهره

با صد هزار دیده چشم بمن ندیده طوفان انقلاب رسد ای خاتم لیک
بستان گیتی مرغی بد خواری ما (78)
ما را محیط کسکش ناخدا همز (150)
نمونه‌های یافت شده: 74 مورد

2-2 تشبیه مفرد

همچو زنبور عسل هستیم ما چون لاجرم هر نفسی را نیش و سوز پیچاره را نوش ما (86)
نمونه‌های یافت شده: 25 مورد

3-2 استعاره مصرّحه

بی مهر روی آن مه شب تا سحر نشد کم دیشب آن نامهربان مه آمد و از اشک شوق
اختر شماری دل، سبب زنده‌داری ما (86)
آسمان دامنم را پر ز پروین شد و رفت (141)
نمونه‌های یافت شده: 20 مورد

4-2 استعاره مکتبه

انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان شهید نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب (92)

RETRACTED

دریده چشمی نرگس بین که چشم تو را
بدیدد و باز دم از گل به بی‌حیایی زد (132)
نمونه‌های یافت شده: 20 مورد

2-5. اضافه‌ی تعاری

هزار دیده چرخم چمن ندیده
در گلستان گیتی مرغی به خواری ما (78)
از خاندان سوز سازد آن که پیشم مملکت را
چشم آن دارد ز ملت مزد کحالی بگیرد (140)
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

2-6. تلمیح

س که جان را به ره عشق تو شیرین دادیم
نشه خون می‌خورد از حسرت فرهادی ما (81)
مجنون که کنار بست زین حسرت
دیو به نمای عاقلی بود (127)
نمونه‌های یافت شده: 20 مورد

2-7. کنایه

سر قتل مجبان داشتمی اما ندانستی
بیا آن عاشقان هم فرخی از سری دارد (128)
تن برهنگی یافت ز بی‌زنتی ما
دل تن فدای داد ز جان سزنتی ما (208)
نمونه‌های یافت شده: 105 مورد

2-8. تکرار

مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند
الحه باری از آن مجلس که دارد بارها (84)
دردا که دوی دل به جز حسرت نیست
حسرت به حساب قلت و کثرت است (219)
نمونه‌های یافت شده: 106 مورد

2-9. تضاد

نیست عاقل را خبر از عالم دیوانگی
گر ز نادانی ملامت می‌کند بیوانه را (79)
این جعبه‌ی رای را چه دین و کیش است
کز آن دل خوب و زشت در تشویش است (219)
نمونه‌های یافت شده: 180 مورد

2-10. مجاز

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل گران را
می‌کند پامال شهوت دسترنج دیگران را (84)

رازق روزی ده شاه و گدا بعد از خدای
دست خون آلود بذر افشان دهقان است و بس (152)
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

11-2. تنسیق الصفات

جای ما در گوشه حرا بود مانند کوه
گوشه گیر و سربلند و سخت پیوندیم ما (80)
بر تویی سیرمایه دار باو با تازه چرخ
کهنه رند و لات و لوت و خانه بر دوشیم ما (86)
نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

12-2. سبک سداد

ور ز من خرابی تو حسن و اتفاق و اتحاد
جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد (140)
بسم به عزت و قیام و مقام آزادی
روح بخش جهان است نام آزادی (181)
نمونه‌های یافت شده: 7 مورد

13-2. جناس تام

این بنای داد یارب چیست کز بیداد آن
بها باشد به گردون حرم و بیگانه را (79)
بر دوش من ز مستی دیشب گذاشتی سر
دوشم دگر بند کاری که پیش کردی (180)
نمونه‌های یافت شده: 14 مورد

14-2. جناس ناقص اختلافی

با هزاران رنج بردن گنج عالم هیچ نیست
دولت آن باشد که بی انتظار آمد تو را (79)
شرط خوبی نیست تنها جان من گفتار خوب
خوب گفتار داری باید رفتار خوب (91)
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

15-2. جناس ناقص افزایشی

تا زر بود میان ترازو من و تو را
با زور آن مساعده تست میر می کنند (100)
زین مقامی که تو با آن قد و قامت کردی
در چمن راستی ای سرو قیامت کردی (176)
نمونه‌های یافت شده: 10 مورد

16-2. تناسب

در چنگ تار زلفت تا نیمه شب دل من
چون نی نوا نمودی چون دف خروش کردی (179)

گر ز باد کبر و نار جهل برتاییم روی / شاید آب رفته این خاک باز آید به جوی (188)
نمونه‌های یافت شده: 24 مورد

2-1-7. راج آرایبی

این پرده‌ها اگر اند چون سینه پاره دامن / دل پرده پرده خون است از پرده داری ما (78)
(تکرار پ)
ضیغی از این چو قانون شد پیشه نمود / از همان پیشه خود ریشه خود تیشه نمود (190)
(تکرار ش)
نمونه‌های یافت شده: 22 مورد

3- سطح کبری

3-1- آراء و عقاید فرخی در حوزه سیاست و اجتماع

3-1-1- وطن:

فرخی هم به ایران باستان و هم به اسلام توجه دارد؛ توجه او به ایران باستان بسیار بیشتر از ایران اسلامی است. منظور از تیشه ایران اسلامی سخته به جلوه‌های اسلامی ایران چون: سرگذشت پیران، امامان و پدران آنان، مفاهیم قرآن و حدیث مانند: وحدت و اتحاد، برابری و برادری و... است. برخی بر آن هستند که وطن در مفهوم ایران اسلامی نوعی تلقی است که جلوه‌های اسلامی و غیر اسلامی ایران با هم کنار هم به‌عنوان یک واقعیت تاریخی به نمایش گذاشته می‌شود و متضمن مفهوم خاصی از جهت سیاسی است. در این نوع نگرش، تصور وطن یا ایران بدون اسلام رنگ بویی ندارد و هر تعلق برای حفظ وطن در حقیقت قیامی برای حفظ اسلام هم هست. (آجود، 1387: 238). برخی نیز معتقدند «اگرچه فرخی اصول و مبانی دین اسلام را محترم داشته و آن را کنار اندیشه‌های ایران نگار برده، اما اندیشه دینی دغدغه اصلی وی نبوده است.» (ملک ثابت، 1385: 163) به هر حال با خواندن دیوان فرخی و نیز جمع‌بندی نظرات مختلف صاحب‌نظران می‌توان به این نتیجه رسید که همشینی دو عنصر ایرانی- اسلامی در اشعار فرخی بیشتر به علت حفظ وحدت ملی و جلوگیری از تفرقه و نفاق و دودلی بوده است.

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست / همی زآن که وطن رفت چو اسلام از دست
بیرق ایران از خصم جفا جو شده پست / دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست

(فرخی یزدی، 1389: 191)

اگرچه فرّخی به جلوه‌های ایران باستان توجه بیشتری از جلوه‌های اسلامی آن دارد، اما برخلاف برخی از شاعران دوره مشروطه عناصر عرب ستیزی در اشعار او به چشم نمی‌خورد. با این که از جور و ستم و پور پشن و اسکندر و چنگیز و افغان بر وطن گفته اما از اعراب حرفی در شعر او نیامده است. «فرّخی در تحریک از سروده‌های خود ایران پیش از اسلام را در تضاد با ایران اسلامی قرار نمی‌دهد و از یاد کردن شکوه ایران عهد اساطیر و باستان دشمنی با قوم عرب را نتیجه نمی‌گیرد. اصولاً به نگاه میهنی فرّخی، دشمنی با اعراب جایی ندارد و از همین روست که وقتی او از پیشانی اعراب سخن می‌گوید از همه هجوم‌های عمده نام می‌برد و تنها در مورد حمله اعراب سکوت می‌کند.» (صدری، ۱۳۸۷: ۱۶)

3-2- ایران باستان:

فرّخی در زندگی کردار در کشور بود که ساختار آن، مبنای قانون، آزادی، استقلال و برابری باشد. اما چون امکان رسیدن به وطن قانون‌مدار را تقریباً پیدا نمی‌داند گاه با بازگشت به افتخارات ایرانی و اسلامی می‌کوشد تا روحی را در آن زمان جویید، هرچند جلوه‌گری‌های ایران باستانی و اساطیری در اشعار او تبلور بیشتری یافته است. مثلاً از تبلور ایران باستان در شعر وجود مظاهر اسطوره‌ای، پهلوانی و تالیفات اساطیری با یاد کردن از دانش، هنر، قدرت و شوکت مردمان ایران باستان، فضای آن را به گونه‌ای بازسازی می‌کند و خواهان ایرانی با ویژگی‌های دوران گذشته است. هدف اصلی او از سخن با افتخارات گذشته ایران، اغلب بیدار کردن مردم از خواب غفلت بوده است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود / خواجه داریوش و سائین و پارس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود / نی چنین امال جور انکسین و روس بود
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶)

3-1-3. آزادی:

یکی از مفاهیم پربسامد در دیوان فرّخی، مفهوم آزادی است. در دوران مشروطه معانی مختلف و تلقی‌های متفاوت و گوناگونی درباره آزادی وجود داشته است. یکی از رایج‌ترین مفاهیم آزادی در این دوره و بخصوص در دیوان فرّخی مفهومی است که در مقابل استبداد قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در دیوان فرّخی معنای کلمه آزادی، یادآور حقوق فردی نیست و آزادی بیشتر به معنای رهایی از استبداد و استعمار به کار رفته است.

در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این نوگل نارس را بی‌ریشه نباید کرد (همان: 141)
از دیگر تلقی‌های اصلی فرّخی از آزادی، آزادی در معنای رهایی کارگران و دهقانان فقیر از
دست سرمایه‌داران است و دعوت به مجاهدت در این راه.

حق دهقان را اگر بپلاک، مالک گشته است از کفش بی‌آفت تأخیر می‌باید گرفت (همان، 84)
آزادی از اصلی‌ترین آمان‌های فرّخی است به گونه‌ای که حاضر است برای دستیابی به آن
دست‌برجان بشوید.

فرّخی ز جان داد و کند در این مصلحت دل نثار استقلال جان فدای آزادی (همان، 177)

3-1-4. نتیجه:

فرّخی به مسائل و مشکلات وجود آزادی بی‌قید است و از این رو در کنار آزادی، وجود
قانون را نیز توصیه می‌کند و برای مردم اهمیت قانون را لزوم اطاعت از آن می‌گوید:

گر ز روی معتاد آغشته در خون می‌شوم هر چه بادا باد ما تسلیم قانون می‌شویم (همان، 160)
او رسیدن به آزادی را در گرو اجرای قانون می‌داند و می‌گوید مهم‌ترین مسئله که در آن قانون حکم
فرماست، ملت آن هرگز خار زوال و نیستی نباشد.

چون موجد آزادی ما قانون است ما تسلیم شویم تا قانون است
محکوم زوال کی شود آن ملت هر مصلحتی که حکم با قانون است

(همان، 27)

3-1-5. کارگران و اقشار فرودست جامعه:

توجه به گروه کارگران و توده‌های فقیر جامعه و بیان دربار رنج آنان یکی از مصداق‌های اصلی و
پرتکرار دیوان فرّخی یزدی است. فرّخی که خود از گروه فقیر جامعه است مصداق و مشاعر
این قشر از جامعه را بخوبی درک کرده و بصراحت به آن‌ها می‌پردازد: «فرّخی که سرود را
صنف رنجبر می‌شمرد، اجرای عدالت اجتماعی را در استقرار سوسیالیسم یافت و بی‌درنگ در
مقالات و شعرهایش به تبلیغ این مرام پرداخت. البته او نیز چون اغلب گویندگان زمانش چنین
زیادی از فلسفه سوسیالیسم نمی‌دانسته است و ایدئولوژی برای او در چند درخواست اجتماعی و
حتی اخلاقی خلاصه می‌شد که راه وصول به آن را شاعر انقلاب سرخ می‌دانست و پایگاه آن را
دولت جوان شوروی (سپانلو، 1375: 7) از بین شاعران دوره مشروطیت، لاهوتی و فرّخی توجه
خاصی به تفکرات سوسیالیستی داشتند. «اما این علاقه و توجه به افکار کمونیست‌ها بویژه در

شعر فرّخی از حدّ و مرز مسائل اجتماعی و اقتصادی تجاوز نمی‌کند و چنانکه می‌دانیم پس از رفتن او به آلمان و بازگشت دوباره به ایران از تمایلات وی به افکار سوسیالیستی خبری نیست» (آژ: 1306: 104) فرّخی بارها به اهمیت کارگر اشاره می‌کند و برخورداری از نعمت دنیا را حقّ او می‌شمارد.

انصاف چو نینگری آفاق رهین منت کارگر است (فرّخی یزدی، 1389: 209)
فرّخی آرزومند از بین رفتن فاصله طبقاتی است:

سکین رحیمی روزی که محره کهنه گشت با تساوی عموم آن روز نو، نوروز ماست
(همان، 113)

فرّخی شعر به گروه کارگر و دهقان توجه دارد که به غیر از اشارات پراکنده در این زمینه، پندین شعر با ردیف کارگر و دهقان سروده است.

شورید دل به سینه به عنوان کارگر شورید و گدا جان من و جان کارگر (همان، 149)

3-1-6. برابری و مساوات.

فرّخی از تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی و طبع بلندش تبعیض و بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کند. مفهوم برابری برای فرّخی و هر اندیشه متمایل به سوسیالیست، به معنای برابری و مساوات در برخورداری از ثروت‌ها، جامعه و عدالت است.

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود بر بی‌سختی دنیا به پا باید نمود
مسکنت را محو باید کرد بین شیخ و شایب معدلت را برپا شد و گدا باید نمود

(همان، 139)

یکی از موارد حقوق فردی در اعلامیه حقوق بشر، برابری است که در همهٔ جنبه‌های طبیعی افراد دارد. در انقلاب فرانسه یکی از شعارهای اصلی در کنار شعار آزادی، برابری بود. آن‌ها

دیوان فرّخی برابری در این معنا به کار نرفته است و در نظر فرّخی برابری همان است که در اصول و اندیشهٔ سوسیالیسم دیده می‌شود. «برابری اصلی حقوقی و سیاسی است که به موجب

آن در همهٔ امور اجتماعی با همه باید یکسان رفتار شود. بر پایهٔ این فرض است که همهٔ مردم با هم در اصل از نظر حقوق طبیعی برابرند. برابری از برابری در برابر قانون که شعار سوسیالیسم

است آغاز شد و تا برابری فرصت‌ها که شعار سوسیالیسم است، پیش رفت.» (آشوری، 1366: 61)
بنابراین برابری برای فرّخی به معنای حمایت از محرومان و برقراری عدالت اجتماعی است تا آن

جا که آبادی دنیا را در گرو عدل و عدالت می‌داند:

هر مملکتی در این جهان آباد است / آبادیش از پرتو عدل و داد است (فرّخی، 1389: 213)

3-1-1. نظام سرمایه داری:

فرّخی که دارای اندیشه‌های سوسیالیستی است، در کنار تفکراتی چون عدالت اجتماعی و حمایت از کارگران و توده فقیر مردم، از سرمایه‌داران متنفر است. او بر این باور است که سرمایه‌داران زرپرستان و ارباب‌الکانبی‌انصاف فقر و فلاکت و جهل و عقب ماندگی کارگران و سایر مردم فقیر را بر آورده‌اند. وی در اشعار خود با ثروتمندان سر ستیز دارد و چاره کار و درمان درد را در انقلاب و مهربانی سرمایه‌داران می‌داند و نابودی آنان را آرزو می‌کند:

غنا با پافستی کرد ایجاد دستت / ویران نماید خانه سرمایه‌داری را (همان، 82)

3-1-2. خشم و روس و دعوت به مبارزه:

فرّخی شاعری است که نه تنها از اوضاع ایران خود انتقاد دارد بلکه خواهان تغییر شرایط است. او برخلاف بعضی از شاعران دوره مشروطیت که تنها به اصلاحات برسیدنی از امور رضایت می‌دهند، خواهان دگرگونی کامل شرایط و در یک کلمه سرانجام انقلاب است. پس این در سراسر دیوان او خشم و دعوت به مبارزه به روشنی به چشم می‌خورد. او با سپیدن به اهلیان چون: آزادی، مبارزه با ستم و... هم حاضر است که خود دست از ستم ببرد و مردم را دعوت می‌کند که تا پای جان ایستادگی کنند. آرمان خود را فرّخی، داشت روحیه انقلابی و داشتن تفکرات سوسیالیستی و تعلق او به گروه فقیر جامعه را از دلایلی است که موجب می‌شود ویژگی خشم و دعوت به مبارزه از ویژگی‌های بارز فکری او محسوب شود.

از ره داد ز بیدادگران باید کشت / اهل بیداد گر این است و گر آن باید کشت (همان، 111)

فرّخی به خشن بودن اشعار خود اشاره می‌کند و به خاطر آن از مردم عذرخواهی می‌کند:

فرّخی کاین ادبیات سروده است خشن / عذرخواه است صمیمانه: ابناء وطن (همان، 82)

3-1-3. استعمار:

انزجار از تسلط قدرت بیگانگان بر کشور، نمود عینی استعمارستیزی فرّخی است. فرّخی نیز مانند اکثر شاعران دیگر، از حضور و تسلط بیگانگان در کشور ناراحت است. بیگانه ستیزی در اشعار فرّخی شامل دو کشور است: روس و انگلیس. البته فرّخی برخورد یکسانی با این دو کشور ندارد.

در تمام دیوان او تنفر از انگلیس وجود دارد. اما در مورد روسیه وضع متفاوت است. او گاهی روسیه را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد و گاهی نگاه مثبت به آن داشته و حتی خواهان دوستی ایران به روسیه است. وی بیگانگان را قابل اعتماد نمی‌داند و از مردم می‌خواهد که به استقلال و نفوذ و سلطه آنان از کشور باشند.

جز جنبش‌های بی‌رحمی و مظلوم‌کشی شیوهٔ عادت دربار بریتانی نیست (همان، 110)
 پس از اصلاحات 1917م. در روسیه، نگاه فرّخی نسبت به این کشور تغییر می‌کند و از مردم ایران می‌خواهد که انقلابیون روسیه، برای از بین بردن نظام استبدادی کشور بکوشند و پس از آن شعری بسراید و در آن شاهان برقراری ارتباط دوستانه با روسیه است.

گر دعوی دوستی دولت روس کی دوست به روی دوست در می‌بندد (همان، 236)

3-1-10. مجلس:

مسئلهٔ مجلس ملی به عنوان اصلی و نتیجهٔ مهم انقلاب مشروطیت مورد توجه شاعران دورهٔ مشروطیت، جمله فرّخی، قرار گرفت. مجلس نقش مهم و اساسی در نهاد سیاسی کشور داشت به دلیل آن که تئوریکاً کشور توسط مجلس وضع می‌شد. تصمیمات مهم مملکتی در مجلس گرفته می‌شد. شاعری چون فرّخی به دلیل وکار داشتن با علم سیاست به مسئلهٔ مجلس توجه خاصی داشته است. او هم مؤسس برنامهٔ سیاسی طوفان و هم خود نمایندهٔ مجلس بود. فرّخی در سال‌های آغازین حکومت رضاخان از طرف مردم یزد به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او به سبب اعتراض‌های پی‌درپی و درگیری با برخی از نمایندگان مجلس، شبانه به شوروی و سپس به آلمان می‌گریزد. فرّخی که مدت‌ها از نزدیک در جریان مسائل مربوط به مجلس بود بخوبی مسائل و مشکلات آن را در اشعار خود منعکس کرده است. مشکلاتی چون نبودن آزادی در انتخابات، تقلب در انتخابات، خرید و فروش رأی‌ها، ناسی بودن نمایندگان مجلس، نبودن انتخابات آزاد و... از جمله مسائلی است که فرّخی به آن‌ها پرداخته و شدیداً از آن‌ها انتقاد کرده است.

بر ملت اگر وکیل تحمیل شود پس فایدهٔ حکومت ملی چیست (همان، 216)

آن که از آراء خریدن مسند عالی بگیرد مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد (همان، 114)

3-1-11. بزرگان و رجال سیاسی:

فرّخی که در تمام طول زندگی خود هیچ‌گاه از مبارزات سیاسی دست برنداشت، از اغلب بزرگان و

رجال سیاسی ناراضی بوده و این عدم رضایت در اشعار او جلوه و نمود پیدا کرده است. از جمله افرادی که فرخی به شدت از آنها انتقاد کرده و ثوق الدوله، قوام السلطنه و نصرت الدوله وزیر امور خارجه هستند که آنها را خائن به وطن و از عوامل و سرسپردگان انگلیس می‌داند:

بدبختی ایران ز دو تن یافت قوام این نکته مسلم خواص است و عوام این
 دولت انگلیس را بود و ثوق سلطنت همدرد را هست قوام
 (همان، 246)

2-3-1. ادب و اخلاق فرخی در حوزه دین و اخلاق

1-2-3. دین:

«فرخی با همان شمس‌نکا به همان عواطف صمیمانه که از عدالت و آزادی سخن می‌گوید با جهل و سبّ دینی می‌ستیزد و با زنج‌ها و قیودی که بزعم او به شیوهای آگاهانه و برنامه‌ریزی شده جامعه را در اسارت خود نگاه داشته است سرسپرد دارد... از این رو با ریاکاری و زهد دروغین و تقلب و تزویر سر ناسازگاری داشت. فرخی که عمر خود را در ستیز با ظلم و ستم سپری ساخته، فراز و فرودهایی را از نظر اعتقاد و اندیشه داشته است که بعضی از آنها با معیارهای دینی و شرایط فعلی سازگار ما نمی‌سازد. اقدامات خودشی ناموفق، پراهنده‌گی به سفارت روس و تبلیغ پاره‌ای از اندیشه‌های سوسیالیستی مسلمان است که نیاز به بررسی و تحلیل خاص خود دارد.» (ملک ثابت، 1383: 47) که چه فرخی بیش از آن که به دعا دین داشته باشد، دغدغه آزادی، عدالت و وطن‌پرستی داشته است، به این حال به دین بزرگ شدن در یک خانواده دهقانی و مذهبی از درون مایه‌های اعتقادی و مذهبی آن به دور نبوده است. اشعار و سخن‌ها فرخی وجود دارد که بیانگر اعتقاد او به اراده و عدالت خداوند، روز قیامت و ظهور مومنان بهر میدان قیامت رخس رازین می‌کنم واندر آنجا بی کتک صبح قوانین می‌کنم
 (فرخی یزدی، 1389: 163)

گر عدلیه حکم تخلی‌تاوول کند اجرا من بی‌خانمان آخر خدای عادل می‌سوم (همان، 163)

2-2-3. زاهدان مردم فریب:

فرخی در طول زندگی خود همواره از افراد ریاکار و متظاهر انتقاد کرده است و کوشیده است تا چهره واقعی آنان را به مردم نشان دهد. از جمله این ریاکاران روحانی نمایانی بودند که فرخی از عوام‌فریبی آنان انتقاد کرده و سخت به آنها تاخته است. «وقتی او از زاهد سخن می‌گوید غالباً

شخص ظاهرالصّلاح و عوام‌فریبی است که قرآن و مقدّسات دینی را دام تزویر و وسیله جلب مردم ساخته است و قلباً بدان‌ها اعتقادی ندارد. البتّه فرّخی گاهی به آن توسعه معنایی داده و از زاهد، سیاه‌مرد، مردم‌فریب را ارائه نموده است که با شعارهای مردم‌پسند و ادعاهای روشنفکر مآبانه بر ریکه قدرت زده و رفتارش برخلاف گفتارش می‌باشد.» (مشتاق مهر، 1381، 112)

زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح
روز اندر مسجد و شب خانه خمّار بود
(فرّخی یزدی، 1389: 122)

2-3. جهل و نادانی:

فرّخی در چند مورد به جهل و نادانی مردم اشاره کرده و در برخی موارد به مسائلی توجّه کرده است که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند. یکی از موارد جالبی که مورد توجّه فرّخی قرار گرفته است، مسأله خرید و فروش مردم است. برای نخستین بار در دوره مشروطه مردم ایران از حق تعیین سرنوشت و انتخاب نماینده مجلس - اگر چه به صورت سلیحی - برخوردار می‌شوند اما به سبب نادانی و ناآشنایی با گرفتن مبالغه‌آمیز می‌شوند که رای خود را بفروشند و با این امر مانع از پیشرفت جنبش اصلاح‌طلبی می‌شوند. فرّخی با این مسأله آنقدر پرداخت است که علی‌رغم دلبستگی ای که به توده مردم دارد، با نسیب بر همین امیز خطاب به مردم این‌گونه می‌گوید:

رای خود را ز خریّت به پیشیزی فروخت
بیس که از خوراز قیمت بود بی‌خبر است
(همان، 101)

و در جای دیگر می‌گوید:

ای توده گرفتار جهالت شده‌ای

ملاحظات دیگر:

1- کلمات و ترکیبات پر بسامد:

الف: دهقان و کارگر

تا حیات من به دست نان دهقان است و بس

جان من سر تا به پای قربان دهقان است و بس

(همان، 101)

نمونه‌های یافت شده: 75 مورد.

ب: آزادی

تا که آزادی بود در بند در بندیم ما (همان، 80)

ای که پرسی تا به کی در بند در بندیم ما

نمونه‌های یافت شده: 70 مورد

ج: خون

تا نسازی دست و دامن را نگار از خون دل کی به کف بی خون دل دست نگار آید تو را (همان، 80)

نمونه‌های یافت شده: 80 مورد

د: ترکیبات غنایی و عاشقانه:

خواهی چو بر آن صبر آشفته زنی چنگ چون شانه سراپا همه جا عقده گشا باش (همان، 130)

ع: استفاده از کلمات داس و چکش به عنوان نماد کمونیسم

مسک را ز دم داس درو بید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت (همان: 111)

ب: داس مشو که داس دهاقین خون گری روزی رسد که بر سر ارباب می خورد (همان: 138)

نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

نتیجه‌گیری

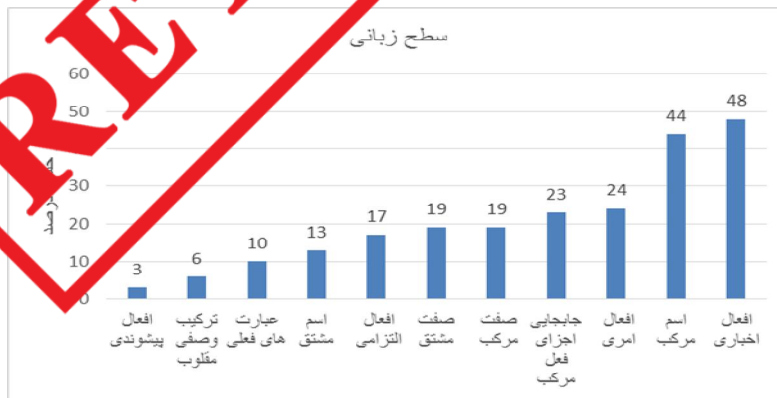
عصر الب جهان بینی فرخی، اندیشه‌های سوسیالیستی-مارکسیستی است. با توجه به زندگی شخصی او، نزد و ظلم حاکم ولایات مختلف از جمله حاکم یزد «ضیغم‌الدوله قشقایی» و واکنش شدید فرخی نسبت به امور مختلف سیاسی-اجتماعی، می‌توان آرمان او را حدس زد. آرمان غالب او تحقق عدالت اجتماعی و مساوات برحق کارگر، دهقان و شهرهای فقیر جامعه است. بسامد بالای کلمات دهقان و کارگر، سرزن اشعار ماجرایی و ردیف دهقان کارگر، اشاره به کلماتی چون داس و چکش به عنوان مظهر کارکسی-داسی و نماد کمونیسم، دستن دید تقریباً مثبت نسبت به روسیه و اغلب فراموش کردن جنبه‌های استعمارطلبانه کشور، توجه و تأکید بسیار به برابری و مساوات، رعایت حقوق کارگران و نفی سرمایه‌داری، همگی از قراین غلبه اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی در جهان بینی فرخی است. در مورد علت گرایش شاعر به این نوع اندیشه، می‌توان به دو عامل اشاره کرد: یکی سفر او به اروپا و دیدن به عنوان کشوری که مهد سوسیالیسم بوده است و دیگر طبقه اجتماعی او. فرخی از جنبه اکثریت فقیر جامعه است. طبقه‌ای که هیچ وابستگی به شاه و دربار ندارد. همواره حقوق خود را توسط طبقه اقلیت ثروتمند جامعه پایمال شده می‌بیند. بنابراین طبیعی است که تحقق عدالت اجتماعی، اصلی‌ترین هدف این گروه محسوب شود. آنچه که در اندیشه‌های سوسیالیستی جامعه زیادی برای فرخی دارد، همین مسئله برابری طبقات است. بنابراین برابری و تساوی در نزد فرخی به معنای برابری طبقات و عدالت اجتماعی است و نه برابری زن و مرد یا برابری در

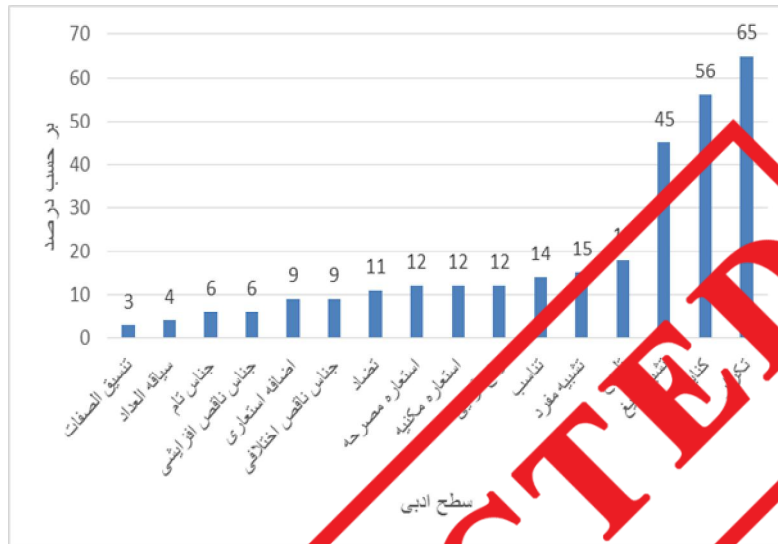
حقوق فردی و اجتماعی. آزادی هم در اندیشه او به معنای حقوق فردی آن نیست بلکه یا به معنای رهایی از ظلم و ستم استبداد است و یا به معنای آزادی کارگران و رنجبران از زور و ستم سرمایه داران و کارفرمایان. وطن پرستی هم در دیوان فرّخی قابل ملاحظه است. البته او هیچ گاه وطن پرستی را با عرب و اسلام ستیزی همراه نکرده است و حتی زمانی که از جور و ستم غنایان و یا مالها بر وطن سخن می گوید، به اعراب نمی پردازد و از آنان چیزی نمی گوید. شاید عدم حضور عنصر عرب ستیزی در اشعار او رعایت خاطر توده های مردم باشد چراکه اکثر توده های مردم گرایش های شدید دینی دارند. فرّخی همواره توجه خاصی به توده های فقیر مردم و خودبیرانان گروه آنان است. فرّخی در سراسر زندگی خود درگیر مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی این کشور است. همین جهت توجه ویژه ای به این مسائل داشته و در این زمینه نیز انتقادهای بسیاری در دیوان وجود دارد؛ انتقاد از بزرگان و رجال سیاسی، انتقاد از جهل و افاقت، انتقاد از مجله نمایندگان آن، نکوهش روحانیان و زاهدان ریاکار و... به طور مکرر در دیوان مشاهده می شود. همچنین قسمت قابل ملاحظه ای از اشعار او سرشار از خشم و خروش و دعوت به مبارزه است. این بزرگی نیز می تواند به سبب تعلق شاعر به طبقه پایین جامعه باشد. زیرا این طبقه که همواره شاهد تبعیض علیه منافعی خود است، خواه تغییر است و برای تغییر آرمان خواهانه خود مبارزه را بر میگزیند. هرچه اصلاحات را کافی نمی داند. ستیز با استعمار، ستیز با استبداد، ستیز با نظام سرمایه داری و ستم و ظلم و ستم و همچنین بسامد بالای کلماتی چون «خون» تأیید و تأکید بر این رویکرد است. از منظر دینی باید فرّخی را مسلمان و دیندار دانست که به خدا و پیغمبر و روز قیامت... اعتقاد دارد. اما باید متذکر شد که فرّخی علیرغم اعتقاد به دین، توجه زیادی به مباحث دینی ندارد؛ همین معنا که دین دغدغه اصلی فرّخی نیست. دغدغه اصلی او مسائل سیاسی و اجتماعی است. درباره فرّخی نمیتوان از جهان بینی نو که حاوی جهان بینی اومانستی است سخن گفت بلکه فرّخی بیشتر درگیر همان جهان بینی سنتی است که بر محور جبر استوار است و سعادت بشر را در گروه امور مادی طبیعی می داند. فرّخی برخلاف برخی از شاعران عصر مشروطه، آشنایی چندانی با ادبیات اروپا ندارد و حتی کمترین اشاره ای در مورد برخی از مسائل جدید چون: تعلیم و تربیت، زنان و حجاب آنان در دیوان او وجود ندارد. آثار آشنایی او با ادبیات اروپایی حتی در حد ذکر نام شاعران آن دیار در دیوانش وجود ندارد. وجود تعدادی لغات بیگانه در اشعار او را می توان نتیجه تغییرات و مسائل روز جامعه دانست و نه آشنایی او با زبان های دیگر. فرّخی با دیوان برخی از شاعران

کلاسیک چون مسعود سعد و سعدی انس دارد و شاید به همین دلیل است که او در نو کردن شعر فارسی، تنها به محتوا محدود مانده است و در نو کردن قالب‌های شعری، خیال و ساختار اشعار جدی نداشته است. او حتی مسائل جدید سیاسی و اجتماعی را اغلب با همان ترکیبات و تعبیرات کهن به کار می‌برد. فقط در برخی از ترکیبات (مثل ترکیبات وصفی، اضافی، استعاری) کمی نوآوری کرده است. ترکیباتی چون: آزادی منبسط، بیرق سرخ مساوات، جنگ صنفی، ناخوش ارتجاع، شاهد آزادی ... در حوزه قالب‌ها نیز بیشتر در قالب‌های سنتی غزل و رباعی شعر سروده است. به ما ابتکار او در قالب غزل، تلفیق غنا با سیاست است. او حتی در بسیاری از غزل‌های علاءالدین خود را مسائل سیاسی سخن به میان می‌آورد. وجود بسامد بالای ترکیبات غنایی در شعر فرخی در کنار بیان مسائل سیاسی موجب شده است که او را مبدع غزل سیاسی - غنایی بدانند. فرخی آورد به ابتکار سلی که در غزل دارد، اشاره کرده است:

در جهان کهنه ماند نام ما و فرخی چون ز ایجاد نزل طرح نو افکندیم ما (همان: 81)
جز فرخی از لایع گهر بار نیاید کس طرز غزل گفت و در سقن ما را (همان: 91)
بسامد بالای افعال التزامی در دیوان فرخی نهایت از آن دارد که بر از شریط جامعه خویش راضی نیست و در حسرت را آرزوی ایران باستان و خواهان تشریح اوضاع ممدت است. شاعر از تضاد هم به میزان زیادی استفاده کرده است؛ این امر از اندیشه‌های سبب باشد که از طرفی دارای عقاید مذهبی است و از طرف دیگر در برخورد با عجز و اندیشه‌های نو زمان خود قرار گرفته و این مسأله برای او مناقشه فکری ایجاد کرده است. این مسأله تقریباً برای اکثر شاعران دوره مشروطه که دارای اندیشه‌های دینی و مذهبی هستند صدق می‌کند؛ در حالی که شاعرانی چون عشقی و عارف که تقریباً تهی از اندیشه‌های مذهبی هستند، دچار چنین تضاد معارضی نیستند. بسامد واژگان عامیانه در شعر فرخی زیاد نیست و می‌توان گفت به همان اندازه که دیوان او از لغات عربی مهجور تهی است، از وجود لغات عامیانه نیز تقریباً تهی است. فرخی در بسیاری از الفاظ از قیود کهن تحت تأثیر شرایط زمان خود قرار داشته است و میلی برای استعمال لغات دشوار و یا واژگان کهن عربی ندارد و به همین دلیل است که افعال پیشوندی و فرآیند و ... افزایش که اغلب در متون کهن دیده می‌شوند، بسامد بسیار کمی در اشعار او دارد. در دیوان فرخی سبب کلمات ساده و روشن هستند و بسامد بالای اسامی، افعال و صفت‌های ساده در ساختار زبانی نشانگر این امر است. فرخی از دشوار کردن کلام خود می‌پرهیزد. اما با این حال زبان او دوری نسبی از زبان عوام دارد. اگر چه فرخی برخاسته از توده‌های عوام است و مخاطبان او نیز همان

توده‌های مردم هستند، اما اغلب از زبان عوام دور و به زبان خواص نزدیک می‌شود. به کارگیری عناصر ادبی کهن چون ترکیبات تشبیهی و استعاری شعر او را از سادگی و واقع‌گرایی دور کرده است. به عنوان این امر را نتیجه تأثیر شخصیت شاعر و انس او با ادب کلاسیک دانست. الفت، علاقه و آشنایی فرّخی با ادبیات کهن و نیز جهان بینی التقاطی او موجب آن می‌شود که شاعر با بهره‌گیری از برخی اندیشه‌های نو، باز هم در بند صور خیال کهن و کلاسیک باشد. جهان بینی فرّخی مبتنی بر افکار آزاد خواهانه، سوسیالیستی، سنتی و کهن است که حاکی از عدم تعادل در زمانه و سوزناک تأثیر اندیشه‌های مختلف بر یکدیگر است. در تحلیل نهایی می‌توان گفت که فرّخی بخش بزرگی از شعر خود را با الهام از تفکرات سوسیالیستی در خدمت توده‌های فقیر جامعه قرار داده و با شعر خویش به آسایش و هوا و رنگ‌کاری بخشیده است.





منابع:

- 1- آجودانی، ماشاءالله (1371) یا مرگ یا تجدّد، تهران: نشر نی.
- 2- آژند، یعقوب (1386) تجدّد ادبی در دوره مشروطه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- 3- آشوری، داریوش (1376) ما و ما نیته، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری آستان قدس.
- 4- امین پور، قیصر (1383) سنت و نوآوری، در شعر معاصر ایران، تهران: نشر نی.
- 5- بهار، محمد تقی (1381) سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: آوا.
- 6- رضا زاده شفق، صادق (1342) تاریخ ادبیات ایران، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- 7- زیبا کلام، صادق (1377) سنت و مدرنیسم، تهران: نشر نی.
- 8- زرین کوب، عبدالحسین (1356) شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ سوم، تهران: جاویدان.
- 9- سپانلو، محمد علی (1369) چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه.
- 10- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1385) شاعر آینه‌ها، چاپ ششم، تهران: آگاه.
- 11- شمیسا، سیروس (1375) کلیات سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران: فرزان.
- 12- صدری نیا، باقر، 1378 «مبانی نظری و ویژگی‌های تلقی میهنی فرخی یزدی» کتاب ماه و فلسفه، شماره 29.
- 13- غیائی، محمد تقی (1368) درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیشه.
- 14- فرخی یزدی (1389) دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- 15- محبوب، محمد جعفر (1350) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: دانشسرای عالی.
- 16- مشتاق مهر، رحمان، 1381 «شعر فرخی یزدی و آراء و علایق سیاسی و اجتماعی او» مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره 23.
- 17- ملک ثابت، مهدی، 1383 «اندیشه‌های دینی در اشعار فرخی یزدی» نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم.

